

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

فرستنده: علی کاظمی

۳۰.۰۵.۱۰

ایران در هفته‌ای که گذشت جمعه ۷ خرداد ماه

دوستی که به دشمن تبدیل شد

جمهوری اسلامی در بد مخصه‌ای گیر افتاده است. حلقه‌ی افراد بین‌المللی به دور گردن رژیم مدام تنگتر می‌شود. دوستان و حامیان قدرتمند همیشگی‌اش نیز از او فاصله می‌گیرند و به دشمن تبدیل می‌شوند. نه صرفاً از آن رو که سیاست خارجی و مناسبات بین‌المللی جمهوری اسلامی، این سرنوشت محتوم را برای آن رقم زده است، بلکه عامل جدیدی نیز وارد معادله شده است. بحران‌های داخلی رژیم هر گونه چشم‌اندازی را برای بقای آن از میان برده است. دولت‌هایی که در گذشته، محاسبات خود را بر ثبات رژیم قرار داده بودند، اکنون که در پی منافع آتی خود هستند، با محاسبات دیگری مناسبات خود را با جمهوری اسلامی تنظیم می‌کنند. ماجرای تیرگی مناسبات روسیه با جمهوری اسلامی هم در همین چارچوب قابل بررسی است. به یاد داریم که در آخرین ماه‌های حیات رژیم سلطنتی شاه نیز اتفاقات مشابهی رخ داد. نزدیکترین دولت‌های دوست رژیم شاه هم که اصلاً با کودتا او را به قدرت رسانده بودند، وقتی که دیدند، بحران‌های داخلی شدیدتر از آن است که بتواند دوام آورد، او را تنها گذاشتند و در پی منافع آتی خود، به حمایت از خمینی و دار و دسته او برخاستند.

سران رژیم جمهوری اسلامی که با چشمان خود ناظر و شاهد این چرخش‌ها بوده‌اند، شدیداً از این چرخش روسیه در مناسبات خود با جمهوری اسلامی نگران و در عین حال عصبانی‌اند. این نگرانی و عصبانیت، آشکارا در سخنرانی احمدی‌نژاد در کرمان، خود را نشان داد. او در این سخنرانی روسیه را مورد حمله قرار داد و گفت: "امروز توضیح دادن رفتار رئیس‌جمهور روسیه برای ملت ایران بسیار مشکل است، نمی‌دانند که این‌ها همسایه ما هستند یا به دنبال چیز دیگری هستند و من اگر به جای رئیس‌جمهور روسیه بودم در اظهار نظر و تصمیم‌گیری درباره موضوعاتی که مربوط به یک ملت مقتدر و تاریخ‌ساز چون ایران است، با احتیاط و تأمل بیشتری عمل می‌کردم و نباید به گونه‌ای باشد که همسایه ما در موقع حساس در کنار دشمنانی قرار بگیرد که ۳۰ سال است با ما دشمنی دارند... به این کلام ما که از روی دلسوزی است توجه کنند و اجازه ندهند که ایران آن‌ها را در صف دشمنان تاریخی خود قرار دهد." تیرگی مناسبات جمهوری اسلامی با روسیه به آن حد رسیده است که احمدی‌نژاد علناً به روسیه اعلام کند، روسیه هم در صف دشمنان جمهوری اسلامی قرار گرفته است. موضع‌گیری احمدی‌نژاد در مورد روسیه، در زمره‌ی روضه‌خوانی‌های همیشگی او در سخنرانی‌هایش نیست. این مسئله‌ای است که تصمیم در

مورد آن در شورای امنیت ملی جمهوری اسلامی گرفته شده و او به عنوان مقام رسمی رژیم، آن را اعلام کرد. بنابراین نمی‌تواند یک موضع‌گیری اتفاقی و لحظه‌ای باشد و نفس اعلام آن، نشانه برگشت‌ناپذیری و حتی تشدید و خامت این مناسبات است. از همین روست که به فاصله چند ساعت، روسیه موضع‌گیری می‌کند و احمدی‌نژاد را یک عوام‌فریب سیاسی می‌نامد.

احمدی‌نژاد در همین سخنرانی وضعیت وخیم جمهوری اسلامی و موقعیت دشواری را که در آن قرار گرفته، به شکلی دیگر نیز نشان داد، آنجایی که ملت‌سازان از رئیس جمهور آمریکا می‌خواهد که برای حل مسایل اقدام کند و نگذارد که اوضاع به نقطه غیر قابل برگشت برسد. احمدی‌نژاد گفت: "عده‌ای در دنیا و آمریکا هستند که اصرار دارند او باما به سرعت در برابر ملت ایران قرار گیرد و او را به نقطه غیر قابل برگشت برسانند و وادار به اقدامی کنند که برای همیشه راه دوستی او با ملت ایران بسته شود و امروز روز مقاومت او باماست." حالا چه شد که احمدی‌نژاد او باما را به یاری و مقاومت فرا می‌خواند؟ چیزی نیست، جز همان وضعیت وخیم داخلی و بین‌المللی جمهوری اسلامی. با تمام این اوصاف آیا جمهوری اسلامی در عین حال که او باما را به یاری و مقاومت فرا می‌خواند، راه حلی هم برای پایان دادن به اختلافات دارد؟ پاسخ منفی است. جمهوری اسلامی می‌داند که هر راه حلی برای پایان دادن به اختلافات، متضمن عقب‌نشینی است و این عقب‌نشینی در شرایطی که با بحران‌های داخلی و نارضایتی عمومی و شکاف در درون طبقه حاکم رو به روست، به معنای فروپاشی سریع‌تر جمهوری اسلامی خواهد بود. بنابراین در تناقض بزرگی گرفتار است. از یک طرف شدیداً نیازمند حل اختلافات خود با دولت آمریکاست، اما از طرف دیگر نمی‌تواند پای حل این اختلافات برود، چرا که نابودی‌اش را تسریع خواهد کرد. اکنون دیگر با رانده شدن روسیه به جبهه رو در روی جمهوری اسلامی، انفراد بین‌المللی جمهوری اسلامی به نهایت خود می‌رسد و تنها دولت و حامی‌اش که می‌توانست در تصمیم‌گیری‌های بین‌المللی به یاری وی بشتابد، او نیز از دست رفته است و وضعیت بین‌المللی جمهوری اسلامی با این تحول، بیش از همیشه وخیم می‌شود و الزاماً تأثیر خود را بر وضعیت داخلی رژیم بر جای می‌گذارد. هر چه انفراد بین‌المللی جمهوری اسلامی بیش‌تر باشد به نفع توده‌های مردم ایران و مبارزه آن‌ها برای برانداختن جمهوری اسلامی است.

.....

ادامه وحشی‌گری و تهدید

وحشی‌گری حکومت اسلامی در این هفته نیز همراه با تهدیدات مقامات و کارگزاران رژیم به تشدید وحشی‌گری‌ها ادامه یافت. خبر از اعدام دو تن در بلوچستان و ۵ نفر در رشت انتشار یافت. دستگاه آدم‌کشی جمهوری اسلامی اعلام کرد که به فجایع ضد انسانی خود ادامه خواهد داد و اجرای احکام بی‌رحمانه قطع دست و پا را به رویه اصلی خود تبدیل خواهد کرد. دادستان قزوین گفت: جرائم، در حال افزایش است. به زودی احکام سنگین‌تری اجرا می‌شود و قرار است اجرای احکام سرقت بر مبنای قطع دست پیگیری شود. وی اعلام کرد اجرای احکام ۱۵ هزار رأی در جریان است که ۷ هزار آن مربوط به اجرای احکام انقلاب است که منظور وی احکام مربوط به مخالفین سیاسی رژیم می‌باشد. در این هفته ۲۵ تن از مردم آذربایجان نیز توسط دستگاه اطلاعاتی جمهوری اسلامی دستگیر شدند. هدف جمهوری اسلامی از این اقدام، ایجاد رعب برای بازداشتن مردم از تظاهرات، در اعتراض به تبعیض و پایمال شدن حقوق انسانی آن‌هاست.

مزدوران پلیس و بسیجی در این هفته دوربین به دست در خیابان‌های تهران به راه افتادند و اقدامات سرکوب‌گرانه خود را علیه زنان تشدید کردند. در دانشگاه‌ها و دواير دولتی، دستگاه‌های امنیتی و سرکوب موسوم به حراست،

تضییقات و فشارهای بیش‌تری را نسبت به زنان اعمال نمودند. اما به ویژه در دانشگاه‌ها با مقاومت دانشجویان رو به رو شدند. روشن است که بخش آگاه‌تر زنان هرگز به خواست رژیم و پوشش اسلامی تن نداده و نخواهند داد. آن‌ها از حجاب نفرت دارند و می‌دانند که این خود یکی از نشانه‌های ناآگاهی، بی‌حقوقی، اسارت و تبعیض است. جمهوری اسلامی با زور سرنیزه نیز نمی‌تواند زنان را به تمکین در برابر این خواست ارتجاعی اسلامی خود وادارد. از همین‌روست که نه فقط یکی از مطالبات اصلی بخش آگاه‌تر زنان، بلکه عموم زنان در ایران، لغو حجاب اجباری است. پوشیده نیست که رژیم ارتجاعی - اسلامی حاکم بر ایران هرگز این خواست زنان را همچون ده‌ها مطالبه دیگر مردم ایران نخواهد پذیرفت، راه عملی برانداختن حجاب اجباری تا روزی که رژیم سرنگون شود، مقاومت و تلاش زنان در زندگی روزمرشان برای مراعات نکردن مقررات و ضوابط رژیم است. باید در یک مبارزه مداوم و خنثا کردن تلاش‌های رژیم، برای برانداختن حجاب اجباری اقدام نمود.

در این هفته که خرداد ماه آغاز گردید و سالگرد راهپیمایی‌ها و تظاهرات‌های بزرگ سال گذشته در پیش است، تهدیدات ارگان‌ها و نهادهای سرکوب رژیم علیه توده‌های مردمی که در تدارک برپایی راهپیمایی‌ها و تظاهرات جدیدتری هستند، آغاز گردید. فرمانده پلیس تهران تهدیدات پوشالی خود را تکرار کرد و گفت: پلیس با هر گونه تجمع غیر قانونی برخورد خواهد کرد. اما در حالی که وی تهدیدات پوشالی خود را تکرار می‌کرد، مردمی که از استادیوم ورزشی بیرون می‌آمدند، شعار مرگ بر دیکتاتور و آماده شدن برای تظاهرات را در اواخر خرداد اعلام می‌کردند. هم‌اکنون در مناطق وسیعی از تهران شعارنویسی شده و فراخوان‌هایی برای این تظاهرات‌ها و راهپیمایی‌ها پخش شده است. جمهوری اسلامی بیهوده در تلاش است، با تشدید وحشی‌گری و تهدید مردم را مرعوب و از مبارزه بازدارد. دوران مرعوب شدن مردم به پایان رسیده است و مبارزه با سرنگونی جمهوری اسلامی و استقرار یک حکومت شورایی و دولت شورایی ادامه خواهد یافت.

.....

توجیه‌گری کارشناسان اقتصادی در تحلیل علل شکست

کارشناسان اقتصاد سرمایه‌داری ایران، در هفته‌ای که گذشت، سمیناری تحت عنوان "همایش بهره‌وری و برنامه پنجم توسعه" برپا کردند، تا دلایل شکست به اصطلاح برنامه چهارم را که به هیچ یک از اهداف تعیین شده‌اش نرسید، توضیح دهند و راهکارهای خود را برای درمان از هم گسیختگی اقتصادی و فلاکتی که رژیم جمهوری اسلامی در این عرصه با آن روبروست ارائه دهند. آن‌ها در سخنرانی‌های خود نه تبیینی بر دلایل شکست‌های رژیم و ناتوانی آن در طول سه دهه گذشته برای برون رفت از بحران‌های اقتصادی، تورم و رکود مزمن داشتند و نه راهکاری برای حل این معضلات در آینده. آنچه که گفتند، تکرار حرف‌های گذشته بود بر سر نزاع سرمایه‌داری خصوصی و دولتی و دخیل بسن به همان نئولیبرالیسمی که در ایران و سراسر جهان جز تشدید بحران‌ها نتیجه‌ای نداشته و کوس شکست و رسوایی آن در تمام جهان به صدا در آمده است.

۲۰ سال است که در ایران با اجرای سیاست اقتصادی نئولیبرالیستی دیکته شده از سوی نهادهای مالی جهانی و در رأس آن‌ها صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی، مدام خصوصی‌سازی شده است، مدام آزادسازی قیمت‌ها انجام گرفته است، مدام سوبسیدها حذف شده‌اند و در چندین مورد قانون کار به نفع سرمایه‌داران و به زیان کارگران اصلاح شده است. با تمام این اوصاف بحران به جای خود باقی‌ست. اقتصاد، پیوسته در رکود قرار دارد و نرخ تورم همواره دو رقمی بوده است، بیکاری افزایش یافته و فقر فراگیرتر شده است. توجیه‌گران نظم سرمایه‌داری و

مدافعین این سیاست اقتصادی، البته نمی‌توانند اذعان کنند که این سیاست با شکست روبرو شده و ریشه اصلی بحران نیز در خود شیوه تولید سرمایه‌داری است. لذا راه دیگری ندارند جز این که داستان‌سرایی گذشته‌شان را تکرار کنند و سرمنشأ تمام بحران و فلاکت اقتصادی را در نقش دولت جستجو کنند. از این‌روست که در این اجلاس، یکی از کارشناسان اقتصادی رژیم و رئیس شورای رقابت گفت: "نقطه ضعف اقتصاد ایران همان ناکارآمدی تاریخی دولت‌هاست. این دولت است که حضور ناکارآمدش صنایع را به چنین وضعی دچار کرده و اقتصاد را مختل کرده است. ما مشکل‌مان به آغاز دوران صنعتی شدن برمی‌گردد، چرا که از آغاز دوران صنعتی شدن ما با حضور جدی دولت مواجه بودیم. این دولت بود که صنعت را به کشور آورد. با دخالت در سایر بخش‌ها نیز مشکلاتی ایجاد کرد و از سوی دیگر نظام تأمین اجتماعی و قانون کار ناکارآمد مشکلات دیگری را ایجاد می‌کند. نظام بانکی مخدوش و ناکارآمد، تخصیص اعتبار نادرست، تکنولوژی انرژی‌بر و صنایع با بهره‌وری پایین، همه این وضعیت را به وجود آورده است. این همه برنامه ریخته‌ایم و هیچ‌گاه هم به هیچ‌کدام از اهداف، اعداد و ارقام تعیین شده در آن‌ها دست نیافته‌ایم." پس تا این جا همه چیز ناکارآمد از کار درآمده و شکست خورده است.

نخست این که کارشناس اقتصادی طبقه سرمایه‌دار حاکم، بی آن که خود آگاه باشد، جار می‌زند که طبقه سرمایه‌دار ایران از همان آغاز، توان و رسالتی برای دگرگونی‌های مترقی جامعه نداشت. دلیل آن هم در این بود که سرمایه‌داری در ایران هنگامی پدید می‌آید و تدریجاً مسلط می‌شود که نظام سرمایه‌داری به دوران زوال و گندیدگی خود رسیده است. این بورژوازی ناتوان و بزدل، حتا در اوج ادعاهایش در جریان انقلاب مشروطیت که برعکس توجیهات رئیس شورای رقابت، مالک اصلی‌ترین صنایع و مؤسسات سرمایه‌داری بود، از ترس توده‌های مردمی که خواهان پیشرفت و ترقی جامعه بودند، با فنودال‌ها و دستگاه انگل روحانیت متحد شد، تا از طریق یک روند طولانی و تدریجی، با یاری دولت و زد و بند با انحصارات جهانی، خود را به طبقه مسلط و حاکم تبدیل نماید. از این گذشته، سرمایه‌داری ایران در دورانی پدید می‌آید که کشورهای ایران، نمونه ایران، اصلی‌ترین وظیفه‌شان در بازار جهانی سرمایه و تقسیم کار در این بازار، به عرصه معینی مثلاً تولید نفت محدود می‌گردد و دیگر امکان از سر گذراندن روندهایی که سرمایه‌داری دوران رقابت آزاد، برای صنعتی شدن داشت، سپری شده بود. در نهایت هم، آنچه که پس از رفم ارضی در ایران شکل گرفت، مجموعه‌ای از صنایع مونتاژ بود، به عنوان شعبه‌های فرعی انحصارات بزرگ صنعتی در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری. برخلاف ادعای این نظریه‌پرداز اقتصادی رژیم، عمدتاً این صنایع نیز در اختیار بخش خصوصی بود که با سرنگونی رژیم شاه و فرار سرمایه‌داران، اغلب این مؤسسات از کار افتادند و جمهوری اسلامی مالکیت آن‌ها را بر عهده گرفت. اما نه مالکیت سرمایه‌داران بخش خصوصی و تسهیلات گسترده رژیم شاه از قبل درآمدهای نفتی به آن‌ها و نه سرمایه‌گذاری‌های کلان انحصارات بین‌المللی، توانست معضل اقتصاد و بحرانی را که از اواسط دهه ۵۰ پدید آمد، حل کند و نه تملک عمده آن‌ها توسط جمهوری اسلامی به عنوان دولت نماینده سرمایه‌داران. در طول ۲۰ سال گذشته نیز که سیاست اقتصادی جدید و واگذاری مؤسسات دولتی به سرمایه‌داران بخش خصوصی به مرحله اجرا درآمده است، هیچ بهبودی در اوضاع رخ نداده است. تنها نتیجه این سیاست نیز بیکاری صدها هزار کارگر، تعطیلی دائمی تعدادی از این صنایع و مؤسسات بوده است و تشدید رکود، به نحوی که به ادعای خود سرمایه‌داران بخش خصوصی، مؤسسات دائر نیز هم اکنون بسیار پایین‌تر از ظرفیت‌شان تولید می‌کنند. بگذریم از این که آن‌ها چندین تریلیون تومان نیز به بهانه خروج از رکود و بحران از بانک‌ها گرفته‌اند و اکنون ادعا می‌کنند قادر به بازپرداخت آن نیستند. پس روشن است که علت بحران و از هم گسیختگی اقتصادی و عدم تحقق برنامه‌های اقتصادی - اجتماعی رژیم، در وزن و نقش بورژوازی خصوصی و

دولتی نیست، علت مقدم بر هر چیز در خود نظام سرمایه‌داری حاکم بر ایران و تضادهای آن قرار دارد. نظام سرمایه‌داری جهانی از مدت‌ها پیش با یک بحران مزمن روبروست. این بحران اکنون به درجه‌ای عمق و وسعت یافته که حتی پیشرفته‌ترین کشورهای سرمایه‌داری را به لرزه درآورده است. بحران سیستم سرمایه‌داری جهانی، همواره وخیم‌ترین تأثیرات بر ضعیف‌ترین حلقه‌های زنجیره کشورهای که در بازار جهانی سرمایه ادغام شده‌اند، بر جای می‌گذارد. ایران یکی از این کشورهاست و از همین روست که هرگز در طول این سه دهه نتوانسته و نمی‌تواند راه حلی در چارچوب نظام سرمایه‌داری برای حل معضلات اقتصادی خود پیدا کند. تفاوتی هم نداشته و نخواهد داشت که بورژوازی دولتی نقش بیش‌تری داشته باشد یا بورژوازی خصوصی.

علاوه بر این، به یک نکته دیگر نیز که به اصطلاح کارشناسان رژیم جرأت ابراز علنی آن را نداشته، باید اشاره کرد که این بحران و از هم گسیختگی اقتصادی را تشدید کرده است و آن تضادها و اصطکاک‌هایی است که دولت دینی جمهوری اسلامی و روبنای آغشته به نهادهای قرون وسطایی حتماً با خود مناسبات اقتصادی سرمایه‌داری به بار می‌آورد. این مسئله هم جنبه داخلی دارد، به ویژه در ارتباط با بورژوازی بخش خصوصی و هم بین‌المللی. جمهوری اسلامی، مثل هر دولت دیگری در جهان کنونی، دولت سرمایه‌داران است و پاسدار نظم سرمایه‌داری. از آنجایی که این دولت، یک دیکتاتوری عریان است و ابتدایی‌ترین حق و حقوق را از کارگران گرفته است، سرمایه‌داران دست‌شان در استثمار کارگران کاملاً باز است و از این جهت جمهوری اسلامی در حد اعلا خود در خدمت طبقه سرمایه‌دار است. اما در آنجایی که می‌کوشد با اجرای قوانین شرعی خصلت مذهبی اسلامی دولت را نیز حفظ کند و این مسئله در جوانب مختلف زندگی اجتماعی تأثیر می‌گذارد، به ناگزیر با خود مناسبات در اصطکاک قرار می‌گیرد. در عرصه بین‌المللی نیز همین خصلت مذهبی دولت منجر به تشدید تنش‌ها و بالنتیجه تشدید بحران اقتصادی و عواقب اجتماعی آن می‌گردد. اقتصاد ایران همان گونه که گفته شد جزء جدایی‌ناپذیری از اقتصادی جهانی سرمایه‌داری است و حلقه‌ای از آن. لذا تمام موجودیت‌اش وابسته به این سیستم جهانی است. جمهوری اسلامی لااقل برای تخفیف بحران اقتصادی خود، نیازمند رابطه‌ای بدون تنش در درون این سیستم جهانی، رفت و آمد آزاد و بلامانع سرمایه‌ها و سرمایه‌گذاری‌های کلان از سوی انحصارات بین‌المللی در عرصه‌های مختلف اقتصادی است. اما جمهوری اسلامی، یک دولت مذهبی است که اهداف توسعه‌طلبانه و استقرار دولت‌های مذهبی شیعی را نیز در سیاست خارجی دنبال می‌کند. لذا الزاماً این سیاست به تشدید تنش و درگیری می‌انجامد و با نیازهای رژیم برای یاری گرفتن از مجموعه سیستم سرمایه‌داری برای حل معضلات اقتصادی و اجتماعی خود اصطکاک پیدا می‌کند و این معضلات را تشدید می‌کند. بنابراین، آن چه را که کارشناسان اقتصادی رژیم، در تحلیل علل از هم گسیختگی اقتصادی و تحقق نیافتن اهداف برنامه اقتصادی - اجتماعی چهارم ارائه دادند، چیزی جز توجیه‌گری و در رفتن از زیر بار بازگو کردن علت اصلی شکست نبود. اقتصاد سرمایه‌داری ایران سرمنشأ و علت العلل تمام بحران‌های اقتصادی، رکود و تورم مزمن، بیکاری و فقر گسترده توده‌های کارگر و زحمتکش مردم ایران است. دولت مذهبی جمهوری اسلامی و سیاست‌های اقتصادی آن نیز عامل تشدیدکننده این بحران بوده و هستند. بنابراین جمهوری اسلامی تاکنون نتوانسته و نخواهد توانست معضلات اقتصادی و اجتماعی موجود را حل کند.

صدها سمینار، هزاران کارشناس اقتصادی و خروارها مصوبه و برنامه، نیز کمکی به رژیم برای حل این معضلات نخواهد کرد. تا وقتی که نظام سرمایه‌داری در ایران هست و جمهوری اسلامی، دولت پاسدار آن، تغییری جدی در اوضاع رخ نخواهد داد. راه حل، نفی نظام سرمایه‌داری و استقرار سوسیالیسم است.